فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc90109348)

[هویت ملی از نگاه فقهی 2](#_Toc90109349)

[دلیل عام اول 3](#_Toc90109350)

[رابطه وطن با هویت ملی 4](#_Toc90109351)

[مسئله وطن از دیدگاه قرآن 5](#_Toc90109352)

[بررسی ادله روایی حب الوطن 6](#_Toc90109353)

[سیره پیامبر اعظم درباره حب وطن 6](#_Toc90109354)

[سیره ائمه علیهم‌السلام در علاقه به وطن 7](#_Toc90109355)

[سیره علما در علاقه‌مندی به وطن 7](#_Toc90109356)

[جمع‌بندی 7](#_Toc90109357)

[اصول کلی دین 8](#_Toc90109358)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**الحمد لله رب العالمین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم**

**و صلاة و السلام علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلّم اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و علی آله ائمة المعصومین سیما بقیة الله فی الارضین بهم نتولی و من اعدائهم نتبرء**

# پیشگفتار

ضمن سلام مجدد خدمت بزرگواران ان‌شاءالله بتوانیم از این فرصتی که خدمت شما هستیم به نحو احسن استفاده بکنیم و مطالب مفیدی را خدمت شما ارائه کنیم.

در جلسه گذشته بحث مسائل تربیت اجتماعی و سیاسی را عنوان کردیم و مقدمه‌ای در خصوص بررسی طرح مسئله هویت ملی مطرح شد.

# هویت ملی از نگاه فقهی

این جلسه از نگاه فقهی بررسی داریم درباره هویت ملی

در نگاه فقهی بخواهیم هویت ملی را بخواهیم بررسی بکنیم سؤال ما این است که حکم فقهی اهتمام یا عدم اهتمام به هویت ملی چیست؟ یعنی حدود مشروع و مجاز تأکید بر عناصری که هویت ملی ساز هست از قبیل زبان ملی، فرهنگ ملی، سرود ملی، پرچم ملی، مفاخر و شخصیت‌های ملی تا چه حد ما می‌توانیم به این جهات بپردازیم و در فضای تعلیم و تربیت و به خصوص اقدامات آموزشی و تربیتی در حوزه تقویت این عناصر و باز تأکید می‌کنم محتواهایی که غیر دینی است چه در محتواهای ادبیات و چه در آنجاهایی که مربوط می‌شود به بعضی از عملکردهای پادشاهان که با معیارهای دینی انطباق ندارد.

ما به لحاظ شرعی چقدر می‌توانیم اینها را ترویج و نشر بدهیم در جامعه دینی و نسل‌های جدید را با چنین مسائلی در راستای تحکیم وحدت ملی و هویت ملی از این آموزش‌ها داشته باشیم.

در حوزه روش استنباط فقهی برای استنباط حکم فقهی باید ادله مستند فقهی مراجعه بکنیم و در نهایت آن حکمی که به نظر می‌رسد حجیت دارد با مراجعه به ادله فقهی بیان می‌شود

در این جا برای بررسی حکم مسئله ما چند دلیل عامی را مطرح می‌کنیم و بعد به صورت خاص ادله‌ای داریم در خصوص رجحان پرورش ارتباط با وطن که این برای ما می‌تواند مسئله را در واقع روشن بکند و مسیر بحث از آن زاویه هویت ملی را از این زاویه می‌توان حکم فقهی آن را در واقع تا حدی به دست بیاوریم.

پس ابتدا یک دلیل عامی را می‌گوییم بعد یک دلیل عام دیگر و در نهایت یک دلیلی در خصوص پرورش ارتباط با وطن و تنظیم ارتباط با وطن می‌گوییم که آن مسئله می‌تواند در آن دلیل تا حدی مسئله را روشن بکند.

# دلیل عام اول

بحث قرآنی ارتباط بشر ارتباط انسان با زمین است ما در تعریف هویت ملی این‌جور هویت ملی را تعریف می‌کنیم هویت ملی برداشت کلی یک ملت است. مقصود از هویت ملی برداشت کلی یک ملت از خودش هست نوع شناختی که یک ملت نوع برداشتی که یک ملت از خودش مبتنی بر سرزمینی که در آن زندگی می‌کند مبتنی بر جغرافیای مشترک مبتنی بر فرهنگ و تاریخ و میراث مادی و معنوی، زبان، هنر، ادبیات آیین و مناسکی که به آن معتقد هستند و میان آن‌ها مشترک است اینها شکل‌دهنده هویت ملی است و انسجام بخش به یک ملت هست و متمایزکننده یک ملت از یک ملت دیگر، پس هویت ملی ما می‌تواند در واقع ما را در کنار هم قرار بدهد و درعین‌حال ما را از دیگران متمایز کند.

بنابراین در هویت ملی ما عناصری را داریم از جمله آن‌ها سرزمین، جغرافیا، تاریخ، فرهنگ، بعد آن توجه به غیریت و تمایزی که در هویت ملی قابل توجه است و اثرگذار است

نکته بعد که مترتب بر همین مسئله تعریف این است که مهد هویت کجاست؟

مهد هویت را می‌توان سرزمین و جغرافیا معرفی کنیم پس سرزمین و جغرافیا مهد شکل‌گیری هویت است و در واقع می‌توان گفت در میان عناصر مختلف جغرافیا و زمین مقدم بر سایر عناصر است به دلیل اینکه بدون جغرافیا یعنی ملتی که سرزمین نداشته باشد هویتش زیر سؤال می‌رود الان هویت قوم یهودی یک مقدار این حالت را پیدا کرده است چرا؟ چون اینها سرزمین مشخصی ندارند و جای مشخصی استقرار نداشتند و برای این برای هویت‌سازی دنبال این هستند که سرزمین مشخصی را غصب فلسطین به این منظور اتفاق افتاد که می‌خواستند برای این قوم یهود یک هویت منسجم و هویت ملی مشخصی درست بکنند و مسائل بعد از آن.

پس بر این اساس بدون جغرافیا مؤلفه‌های دیگر هویت، پدیدار شدنشان با مشکل مواجه می‌شود و جغرافیا یک امر عینی است و یک امر ملموس است که همه می‌توانند مشاهده کنند که این قوم در این سرزمین جمع شده‌اند و مؤلفه‌های دیگر، مؤلفه‌های ذهنی هستند و مبتنی بر عقاید و باورها شکل می‌گیرند در بستر جغرافیا.

این در اشعار هم کم و بیش مطرح شده است این مسئله را می‌توانید پی گیری کنید به خصوص این بُعد از این بخش از هویت، یعنی هویت مکانی و جغرافیایی در میان سایر عناصری که هویت ملی بر بستر آن‌ها تشکیل می‌شود در واقع عنصر زیربنایی‌تر است و حتی گفته‌اند که جغرافیا مهد تجلی فرهنگ است یعنی فرهنگ هم در قالب این مکان می‌تواند متجلی بشود و مسائلی از این دست که عبور می‌کنیم.

نکته‌ای که در اینجا توجه می‌کنیم در قرآن هم هویت انسان با زمین یک نوع ارتباطی بینشان برقرار شده است می‌توان گفت از دیدگاه قرآن هم زمین یک بخش از هویت انسان هست در آیات متعدد خدای متعال وقتی بحث خلقت انسان را مطرح می‌کند ماده اصلی خلقت انسان را که می‌خواهد مطرح بکند و در امکانات و ظرفیت‌هایی که در اختیار انسان قرار داده است به زمین اشاره می‌کند و زمین را بستر حیات انسان خداوند معرفی می‌کند و در این زمین فرصت آبادانی، سکونت، آرامش، توسعه برای انسان فراهم می‌کند و در مجموع در این آیات قرآن می‌توانیم از این آیات استفاده بکنیم که از نگاه قرآن بین انسان و زمین یک ارتباط ویژه‌ای وجود دارد و قرآن این نکته را مورد تأکید قرار داده است و مفاهیم قرآنی هم که در این زمینه مطرح است مثل مفهوم قرآنی قوم، ناس، اناس و مفاهیم از این دست، در واقع در بستر جغرافیا در واقع آن مفهوم اینها در ارتباط با جعرافیا شکل می‌گیرد که در حد اشاره به این می‌خواستم بپردازم.

نکته دوم این است که قرآن صرف نظر از این بحث خلقت انسان و بستر حیات انسان که زمین است قرآن به صورت خاص در فضای آیات قرآن بسیاری از اقوام را خطاب قرار می‌دهد اینکه قوم یهود، قوم مسیح، اقوام مختلفی که در قرآن در واقع یکی از شیوه‌هایی که قرآن برای بیان مفاهیم و گزاره‌های قرآنی استفاده کرده است برای هدایت انسان‌ها در کنار مفاهیم عامی مثل انسان‌ها، مثل رجال، خطابات عمومی، خطابات اختصاصی داریم قوم عاد، قوم نوح، قوم ثمود اهل یثرب، اهل مدینه، اهل مدین، اهل مکه یا درهرصورت در روایات در مورد مردم یمن نکاتی بیان شده است که درباره مردم فُرس، مردم ایران یا مردم نکاتی بیان شده است یا خصوص اهل شهر قم در خصوص اینها نکاتی بیان شده است

یا در خصوص قومیت عربی با آن بحث عصبیت در میان عرب، قوم یهود آن کینه‌ای که در میان قوم یهود وجود داشت یعنی استکبار ورزی قوم یهود در مقابل آن روحیه نرم‌تر و مُدارای نصارا اشاره می‌کند به اینکه قرآن تعابیر قرآنی در واقع مبتنی بر یعنی ملاحظه بعضی ویژگی‌ها در میان بعضی از اقوام و ساکنین بعضی مناطق مختلف هست.

# رابطه وطن با هویت ملی

دسته‌بندی اینجا هست که می‌توانیم تعابیر قرآنی را در این زمینه را دسته‌بندی کنیم. ولی اجمالاً نکته‌ای که می‌خواستیم عرض کنیم این بود که در خطابات قرآنی ساکنین در مناطق مختلف اهل مدین، یا اهل یمن ویژگی‌های خاصی در واقع می‌تواند برای آن‌ها وجود داشته باشد که مخاطب قرار گرفته‌اند و درعین‌حال بر اساس این ویژگی‌ها قوم یهود و قوم مسیح اینها عمل می‌کردند این به عنوان یکی از عناصر قابل توجه در شکل‌گیری هویت ملی که باید مدنظر قرار بگیرد.

آن چیزی که برای ما اینجا مهم است ادله‌ای هست در قرآن که متضمن رابطه وطنی هست همچنان که در اصل بحث گفتیم عنصر جغرافیا و مکان به عنوان بستر شکل‌گیری هویت ملی یک نقش حائز اهمیتی در تحقق و شکل‌گیری هویت ملی دارد و به خصوص در این زمینه بحث وطن را داریم اگر بتوانیم بحث وطن را حکم شرعی توجه به وطن و پرورش ارتباط وطنی را در حد رجحان اثبات بکنیم در واقع پرورش هویت ملی هم به عنوان کلی از این جزء می‌توانیم حکمش را استفاده بکنیم.

پس از این منظر حکم رابطه وطنی را بررسی می‌کنیم.

ما در خصوص پرورش رابطه وطنی یکی از عناوینی که در مسائل شرعی و احکام شرعی مطرح است احکام وطن هست که از نگاه شرعی احکام خاصی درباره وطن هست که در خصوص انواع وطن، وطن اتخاذی، وطن اصلی، وطن انتخابی، انواع و اقسام وطن هست به خصوص اینجا مسئله را ما می‌توانیم از نگاه دو تا حوزه روایی و قرآنی پیگیری کنیم.

# مسئله وطن از دیدگاه قرآن

از نگاه قرآنی ابتدا عرض می‌کنم مسئله وطن در آیه 216سوره بقره خدای متعال خطاب به پیامبر خدا می‌فرماید ﴿**وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّه‏**﴾[[1]](#footnote-1) یکی از کارهای نادرستی که قریش انجام داد این بود که اهل مکه را که اشاره به پیامبر و مسلمان‌ها باشد از مکه اخراج کردند و نزد خداوند این گناه بزرگی هست. این بیان قرآن.

در سیره عقلا به صورت متعارف برای تنبیه افراد و تنبیه گناهکاران افراد را نفی بلد می‌کردند از سرزمین خودشان اینها را اخراج می‌کردند و این به عنوان یک تنبیه متعارف پذیرفته شده بود هم سیره عقلا این یک سیره مشهوری هست و هم فقهای ما هم به عنوان یک تنبیه این را پذیرفته‌اند.

به خصوص به عنوان دلیل بخواهیم اشاره بکنیم اینکه نفی بلد به عنوان یک تنبیه به عنوان یک عامل در واقع تنبیه شرعی پذیرفته شده است به دلالت اقتضاء می‌تواند اشاره داشته باشد افراد و انسان‌ها به طور طبیعی به وطن خودشان تعلق‌خاطر داند و ما برای تنبیه افراد این تعلق‌خاطر افراد و این حبی را که نسبت به وطن خود داشته‌اند را، این احساس و عاطفه را نسبت به وطن داشته‌اند را سد می‌کنیم و مانع ایجاد می‌کنیم و افراد را از وطن خود می‌کَنیم در همین فضا اطلاقات تربیتی در جانب مقابل می‌تواند بگوید در فضای تعلیم و تربیت ما می‌توانیم این تعلق‌خاطری که به صورت طبیعی وجود داشت و در آیه شریفه می‌فرماید اینها یک گناه بزرگی انجام داده‌اند که پیامبر و مسلمان‌ها را از مکه اخراج کردند حالا در بحث دلالت اقتضاء را عرض کردیم اینکه این تعلق‌خاطر به وطن یک امر طبیعی است و عاطفه و رابطه دوستی انسان به وطن خودش یک امر طبیعی هست ما از این دلالت اقتضاء می‌توانیم در فضای تربیت استفاده بکنیم که اطلاقات تربیت می‌گوید هر احساس طبیعی را تقویت کنید و آن را پرورش بدهید یکی از غرایز و عواطف طبیعی ما آن علاقه‌ای هست که هرکدام از ما نسبت به وطن خودمان داریم.

بنابراین آن اطلاقات تربیت این را شامل می‌شود که این علاقه‌ای که به وطن داریم را نباید سرکوب بکنیم. این علاقه را از بین ببریم و این علاقه طبیعی هست و خداوند بالفطره در وجود انسان‌ها قرار داده است و تعلیم و تربیت هم می‌تواند این احساسات را پرورش بدهد و در مسیر صحیح قرار بدهد و در واقع تربیت کامل و جامع مقتضی توجه به پرورش این احساسات و علایق هست.

نکته‌ای که بخصوص می‌خواهیم اینجا به آن اشاره کنیم آن بحث ادله روایی ذیل ﴿**حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَان**‏﴾[[2]](#footnote-2) هست ﴿**حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَان**‏﴾ یک دلیل مشهوری هست که خدمت شما ما یک عبارتی داریم به عنوان ﴿**حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَان**‏﴾ اصل نکته را عرض بکنم ما در این جا دنبال این هستیم که از این روایت و از فضایی که اینجا مطرح است حکم اهتمام به پرورش هویت ملی را استفاده بکنیم

اگر بتوانیم این پرورش وطن را استفاده بکنیم یعنی بگوییم پرورش وطن به عنوان مهد شکل‌گیری هویت ملی و مهد تجلی فرهنگ در واقع از نظر شرعی توجه به وطن اهتمام به وطن، علاقه‌مندی به وطن یک امر راجحی هست اگر این اثبات شد آن موقع می­توانیم مسئله کلی را که اهتمام به هویت ملی هست را به دست بیاوریم.

# بررسی ادله روایی حب الوطن

حالا می‌آییم سراغ بحث ادله روایی که ذیل ﴿**حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَان**‏﴾ مطرح هست

﴿**حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَان**‏﴾ عبارت مشهوری هست و فقهای ما هم در مواقع در مباحث و منابع فقهی اگر مراجعه کنید به این حب الوطن استناد کرده‌اند از جمله آن‌ها یکی از مسائلی که در فقه داریم این است که خانم‌ها می‌توانند ضمن عقد یک شرایطی داشته باشد و از جمله این شرایط که ضمن عقد می‌تواند مطرح بشود و در واقع به عنوان شروط ضمن عقد لازم هست این هست که زوجه می‌تواند شرط بکند بنده که ازدواج می‌کنم باید در وطن خودم باشم و بعداً نیایید من را از وطن خودم و از شهر خودم به جای دیگر منتقل کنید

فقهای ما می‌گویند این شرط در واقع محقق حلی و شیخ طوسی، قاضی ابن براج و ابن حمزه می‌گویند وفای به این شرط لازم هست و اگر خانم این شرط را مطرح کرد و شرط مشروع هست ضمن عقد لازم آن موقع این شرط، شرط لازم می‌شود

علت اینکه این شرط لازم هست چیست؟ خود فقها می‌گویند که علت اینکه این شرط لازم هست این است که این شرط مخالف شرع نیست و وفای به این عهد واجب است

چرا مخالف شرع نیست و وفای به آن واجب است به خاطر اینکه غرض عقلا به این تعلق می‌گیرد؛ غرض عقلا چیست؟ چون حُبُّ الْوَطَنِ از ایمان هست اینکه انسان به وطن خود علاقه داشته باشد این اصلاً یکی از بخش ایمان است و درون افراد این گرایش وجود دارد و خود فقها تصریح می‌کنند این جا ممکن است مصلحتی باشد با این آب و خاک در واقع فرد ارتباطی داشته باشد و در این فضا رشد کرده است که این فرد را از این بلد به بلد دیگر می‌برید دچار آسیب‌ها و ضررهایی بشود به همین لحاظ هست انجام این شرط که اغراض عقلایی هم پشتوانه آن هست ﴿**حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَان**‏﴾ پشتوانه آن هست انجام این شرط لازم است این نکته اول که در واقع به پشتوانه دیدگاه فقها که به استناد این دیدگاه فقها در خصوص لزوم عمل به عقد زوجه درباره شرط بقای در وطن به این عبارت استناد کرده­اند و معلوم هست که این عبارت قابل استناد بوده است و مفاد واضح و روشنی داشته است که فقها به ﴿**حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَان**‏﴾ استناد کرده‌اند.

# سیره پیامبر اعظم درباره حب وطن

دومی که از آن در واقع مهم‌تر هست در واقع سیره منقول از پیامبر خدا هست. ما درباره حب وطن در خصوص سیره پیامبر داریم که خداوند وقتی در قرآن درباره پیامبر می‌فرماید ﴿**إِنَّ الَّذي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ إِلى‏ مَعادٍ**﴾[[3]](#footnote-3) پیغمبر خدا وقتی که این آیه در چه شرایطی نازل می‌شود خداوند به پیامبر خدا دلداری می‌دهد یعنی پیامبر در شرایط خاصی قرار گرفته‌اند وقتی از مکه خارج شدند به سمت مدینه آن شرایط خاص در واقع شأن نزول و زمینه نزول این آیه است که خداوند به پیامبر می‌فرماید که همان کسی که قرآن را بر تو فرستاد به جایگاه خودت باز می‌گرداند و معلوم می‌شود که پیامبر اینجا یک احساس عاطفی و دل‌بستگی که به مکه داشتند پیامبر را اذیت می‌کرد و آزار می‌داد و بخصوص در این ماجرای هجرت آمده است که پیامبر در گفتگوهایی که بین پیامبر و جبرائیل نقل شده است از بعضی از احادیث، پیامبر مکرر می‌فرمود الوطن، الوطن و این را تکرار می‌کرد و پیامبر بر جبرائیل تصریح می‌کرد که به وطن خود اشتیاق دارد و اهل مکه او را از مکه اخراج می‌کنند و به خصوص می‌فرماید انت احب البلاد الله الیه تو بهترین هیچ شهری را مثل تو دوست ندارم باز این عبارت است که حب الاوطان من الایمان یا حب الوطن من طیب المولد این دیگر یک فضای جدید و گسترده‌تری را مطرح می‌کند اینجا ما ایمان داریم و آنجا می‌فرماید من طیب المولد، در واقع پیامبر در بیان خودشان بارها تصریح کردند که به مکه علاقه داشتند و وطن محبوب ایشان بوده است و در دعا از خدا می‌خواستند خدایا من را به مکه برگردان و این سیره در واقع نشانه رجحان اهمیت و علاقه‌مندی به وطن هست. این در خصوص بحث اهمیت و جایگاه توجه به وطن در سیره پیامبر خدا که قابل توجه هست.

# سیره ائمه علیهم‌السلام در علاقه به وطن

نکته بعدی سیره ائمه علیهم‌السلام در علاقه‌مندی به وطن هست که امام رضا علیه‌السلام وقتی می‌خواستند از مدینه خارج بشوند دستور دادند اهلشان گریه کنند، امام حسین علیه‌السلام علاقه‌مندی ایشان به شهر مدینه و مجموعاً سایر ائمه که نسبت به شهر مدینه علاقه‌مندی خاصی داشتند و مشهود هست علاقه‌مندی آن‌ها به مدینه.

# سیره علما در علاقه‌مندی به وطن

نکته بعد در خصوص ارتباط و رجحان حوزه ارتباط با وطن، سیره علما درباره وطن در این زمینه یعنی حب به وطن یک جایگاه ویژه‌ای داشته است و در واقع عملکرد علما با توجه به اقتضای این سیره عمل کردند و در تألیفات خودشان و در حیات خودشان به اقتضای این حب الوطن من الایمان عمل کردند.

# جمع‌بندی

با توجه به این مجموعه‌ای از نکات که خدمت شما عرض کردیم آن نکته پایانی این است که در جمع‌بندی این بحث عرض می‌کنم که درباره هویت، اقسام هویت را بیان کردیم هویت ملی، هویت نژادی، هویت قومی، هویت دینی که بخصوص به هویت ملی پرداختیم و گفتیم که هویت ملی بر محور ملیت شکل می‌گیرد و بر بستر جغرافیا شکل می‌گیرد و خداوند اصل هویت‌های قومی و نژادی را در اصل خلقت اینها را مقرر کرده است و اسلام اینها را تأیید می‌کند و بر پایه آن ادله‌ای که ذیل حب الوطن من الایمان مطرح هست علاقه به وطن یک امر فطری و طبیعی هست و در هر انسانی وجود دارد و اسلام هم در این زمینه احکام خاصی دارد می‌توانیم حکم هویت ملی را بر همین اساس استفاده بکنیم

در نهایت آن که ما می‌توانیم در خصوص اهتمام به هویت ملی عرض بکنیم این است که هویت ملی آن ادله حب الوطن در نهایت حداقل اباحه توجه به وطن و اهتمام به وطن و علاقه به وطن را می‌رساند.

پس هویت ملی به عنوان یکی از عناصری که ذیل هویت دینی قابل توجه هست ما می‌توانیم به آن توجه کنیم به عنوان ذیل هویت دینی ما می‌توانیم در واقع عناصر هویت ملی را زبان ملی را سرود ملی را اینها را پرورش بدهیم این تا جایی راجح است و تا جایی می‌توانیم انجام بدهیم که با اصول کلی دینی و با اصول و موازین کلی دینی در تضاد قرار نگیرد

# اصول کلی دین

لزوم احیای دین، لزوم توجه به شعائر دینی ، لزوم نفی بدعت‌ها، اگر یک جایی احیای هویت ملی زمینه نشر بدعت می‌کرد اینجا زمینه هتک و وهن در دین بود اینجا در واقع نشر هویت عناصر و ارکان هویت ملی و ارکان و عناصر مطرح در هویت ملی قابل قبول نیست چرا ؟ چون اولویت و اصل و اساس ملاحظه اصول و موازین دینی هست.

البته ما فراتر از احکام اولیه –این را که می‌گوییم اقتضای احکام اولیه است – اصل توجه به وطن و توجه به هویت ملی یک امر مباح است این با یک مقدار در حوزه ادله تقویت بشود یک امر راجح می‌شود و ما می‌توانیم در حوزه هویت ملی این را بپذیریم که عناصر هویت ملی و ارکان هویت ملی را پرورش بدهیم تا جایی که موجب وهن دین نشود تا جایی که نشر بدعت‌ها نشود و موجب هتک در دین نشود و با شعائر دینی و الهی در تضاد قرار نگیرد و مزاحمت ایجاد نکند

این یک جهت است فراتر از این هم گاهی اوقات ممکن است به اوامر ولایی به خاطر وجود مصالح و دفع یک سری مفاسد حاکم جامعه اسلامی حکم به لزوم نشر بعضی از عناصر هویت ملی ، قومی ،نژادی داشته باشد با توجه به مسائلی که حاکم اسلامی می‌تواند آنها را در واقع در نظر بگیرد و آن در دایره حکم ولایی و قلمرو اختیارات حاکم شرع می‌شود.

در حوزه هویت ملی عناوین چند مسئله را عرض می‌کنم که اینها قابل بحث و بررسی هست

توجه به تربیت جهانی ، تربیت شهروندی جهانی یکی از حوزه‌هایی است که ذیل مسائل اجتماعی قابل بحث است که منظور از شهروند جهانی چیست وقتی که این شهروندی جهانی توسعه پیدا بکند ارتباطش با ما جایگاه خودمان اگر افراد بیایند یعنی در فضای شهروندی جهانی عضو نهادهای جهانی بشوند آن موقع آیا این عضویت در نهادهای فعال جهانی چه حکمی از نظر فقهی دارد ما تا کجا می‌توانیم در واقع افراد یا عناصر ما مکلفین تا کجا موظف هستند با نهادهای بین‌المللی مثلاً حقوق بشر یا غیر از آن همکاری بکنند

آیا ما می­توانیم در فضای شهروندی جهانی تعاریفی که از حقوق بشر ارائه می­شود و در واقع گاهی ممکن است در تضاد موازین...

شهروندی جهانی ممکن است تعریف خاصی برای درون آن نگاه جهانی ارائه بشود آیا از نگاه اسلامی ما می‌توانیم چنین تعاریفی را بپذیریم یا خیر

آیا مشارکت جهانی به عنوان یک حق فرهنگی برای فرد فرد افراد از نظر فقهی قابل قبول هست ؟

آیا ما در قبال بحران‌های جهانی مثل بحران محیط‌زیست ، بحران‌های آب و هوایی به عنوان یک شهروند جهانی مسئولیت شرعی داریم؟

آیا در برابر صلح و امنیت جهانی ما به عنوان یک شهروند جهانی مسئولیتی داریم؟

این شهروند جهانی با آن شهروند در واقع مطلوب در جامعه مهدوی چه نسبتی بین آنها هست آیا اینها در یک راستا قرار می‌گیرند یا مسیرها جداگانه هست از نظر شرعی چه می‌شود.

سؤال دیگر اینجا این است که تساهل و تسامح در ارزش‌های ملی و ارزش‌های دینی در چه حدی برای اینکه بتوانیم یک شهروند فعال جهانی باشیم قابل قبول هست.

اینکه ارزش‌های جهانی را نشر بدهیم در قبال ارزش‌هایی که در حکومت مهدوی مطرح هست مثلاً زمینه‌سازی برای آن حکومت مهدوی و آشنایی بر مبارزه جهانی مهدوی اینها چه ارتباطی با همدیگر پیدا می‌کنند آیا می‌توان سراغ شهروندی جهانی رفت یا در جانب مقابل ملزم هستیم بیاییم آن مبارزه جهانی حکومت جهانی مهدوی حکومت مستضعفین فعالیت کنیم و خودمان را آماده کنیم اینها مسائلی هستند که از نگاه شرعی در این عرصه قابل توجه هستند.

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

و صلاة و السلام علی محمد و آله الطاهرین

1. - سوره بقره، آیه 217 [↑](#footnote-ref-1)
2. - قاموس القران، ج 7، ص 226 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره قصص، آیه 85 [↑](#footnote-ref-3)